

## شعر- هیو هالمن قسمت دوم



### هنر شعر

قسمت دوم

عناصر فنی شعر. هر چند تمام انواع شعر براساس برخی جنبه‌های فنی به کارگیری زبان، ارزش پیدا می‌کنند. هیچ الگویی واحدی وجود ندارد. که برای بیان شاعرانه الزامی باشد. مطالعه عناصر فنی شعر را نظم‌آوری (Versification)، یا عروض (Prosody) می‌نامند. وزن اساسی‌ترین عنصر فنی شعر وزن است که از تکرار منظم یا تقریباً منظم واحدهای مشابهی از یک الگوی آوایی (Pattern Of Sound) تشکیل می‌شود. چهار نوع وزن بنیادی وجود دارند: کمی (Quantitative)، تکیه‌ای (Accentual)، هجایی (Syllabic) و هجایی - تکیه‌ای (Syllabic Accentual). در وزن کمی، واحدها بر پایه طول زمان ادای هر هجا، با توجه به ردیفهای منظمی از هجاهای بلند و کوتاه، معین می‌شوند. وزن کمی در شعر یونانی و لاتینی باستان متداول‌ترین صنعت وزنی بود. در وزن تکیه‌ای وقوع هجایی تکیه‌دار (Accented Or Stressed) - که با علامت / نشان داده می‌شود - واحد وزنی مبنا را تعیین می‌کند، قطع نظر از تعداد هجاهای بی‌تکیه‌ای (Unstressed) که آن را احاطه می‌کنند و با علامت V نشان داده می‌شوند. شعر کهن انگلیسی این نوع وزن را به کار می‌برد. در وزن هجایی، شمار هجاها، خواه تکیه‌دار یا بی تکیه، در هر مصراع یا حتی در یک شعر کامل، ثابت است، اگر چه جای تکیه‌ها ممکن است متفاوت باشد. در بیشتر زبانهای رومیایی (Romance Languages) شعر، همانند بخش اعظم شعر شرقی، دارای وزن و هجایی است. در وزن هجایی - تکیه‌ای، شمار هجاها و شمار تکیه‌ها (تکیه‌دار یا بی تکیه) در هر مصراع به نسبت ثابت‌اند. این نوع وزن متداول‌ترین وزن شعر در زبان انگلیسی است. بحر (Meter). در شعر هجایی - تکیه‌ای، بحر معطوف است به نوع و شمار واحدهای وزنی در هر مصراع. تعیین بحر شعر به تقطیع (Scansion) معروف است. واحدهای موزون، که رکن (Feet) نام دارند، عبارتند از: 1- آمبیک (Iambic) - که هجای اولش و هجای دوم آن تکیه‌دار است، برای مثال در (2-Return - Trochaic) - که هجای اولش تکیه‌دار و هجای دوم آن بی تکیه است، برای مثال در Double؛ 3- آنپستیک (Anapestic) - که شامل دو هجای بی‌تکیه و به دنبال آن یک هجای تکیه‌دار است، برای مثال در Contravene؛ 4- دکتیلیک (Dactylic) - که متشکل از یک هجای تکیه‌دار و به دنبال آن دو هجای بی‌تکیه است، برای مثال در Merrily 2. بنابراین، برای تشریح بحر هر شعری باید به شمار دفعاتی که نوعی از ارکان در هر مصراع آن ظاهر می‌شود رجوع کرد. برای مثال، یک مصراع مثلث (Line Trimeter) سه رکن دارد و یک مصرع مخمس (Pentameter) پنج رکن دارد. از این رو، هر مصراع مثلث آمبیک مشتمل بر سه آیمب، یا شش هجا، است و روی هجای دوم، چهارم و ششم دارای تکیه است. هر مصراع مخمس تروکاییک شامل پنج تروکی (Trochee)، یا ده هجا، است و روی هجاهای اول، پنجم، هفتم و نهم دارای تکیه است. ساختارهای آوایی شعر نه فقط از تکرار الگوهای موزون ساخته و پرداخته می‌شود، بلکه از پیوند درونی آوایی واژگان در یک مصراع یا میان مصراعها نیز شکل می‌گیرد. در شعر انگلیسی متداول‌ترین شکل چنین پیوندی قافیه (Rhyme) است. سه نوع قافیه وجود دارند: 1) قافیه مذکر (Masculine Rhyme)، که در آن همخوانی اصوات مبتنی است بر مصوتها و صامتهای هجاهای تکیه‌دار متعاقبشان، چنانکه در Late و Fate؛ 2) قافیه مؤنث (Feminine Rhyme)، که در آن همخوانی اصوات بین هجاهای تکیه‌دار و بی‌تکیه وجود دارد، چنانکه در Fighting و Biting؛ 3) قافیه سه‌تایی (Triple Rhyme)، که به موجب آن اصوات در بین سه هجا همخوانی دارند، چنانکه در Respondent و Despondent. قافیه معمولاً در پایان مصراعها واقع می‌شود، اگرچه ممکن است درونی (Internal) - در محدوده مصراع - یا آغازین (Initial) - در اول مصراع - باشد.

شکل متداول دیگری از پیوند درونی همگونی آوایی (Alliteration) است که در آن صوت آغازین دو یا چند کلمه تکرار می‌شود، چنان که در Fancy Free. همگونی آوایی در شعر کهن انگلیسی و تا اندازه‌ای در سراسر نظم، شگرد (Device) مهمی است. الگوی آوایی - واژگانی (Word Sound Pattern) دیگری که اغلب به کار می‌رود، همگونی مصوتها (Assonance) است، آنجا که بین مصوتها و نه بین صامت‌های دنبال آنها تشابهی از حیث صوت وجود دارد، چنان که در Lake و Fate (برخلاف قافیه‌پردازی Lake و Fate). شکل (Form). هماهنگ ساختن مصراع‌های دارای ساختار و طول مشابه با یکدیگر که با قافیه پایانی به مصراع‌های دیگر می‌پیوندند، شیوه معمولی آفرینش شکلی از شعر است. شکل ثابت غزلواره (Sonnet) نمونه‌ای از کاربرد این شیوه است. غزلواره (Sonnet) انگلیسی شامل چهارده مصراع مخمس آیمبیک - یعنی، پنج رکن آیمبیک - است. مثلاً در اولین مصراع - سانت بیست و سوم - شکسپیر: "not persuade me lam old My glass shall"

مصراعها با یک طرح قافیه (Rhyme Scheme) به هم متصل می‌شوند: مصراع 1 با 3، 2 با 4، 5 با 7، 6 با 8، 9 با 11 و 10 با 12 قافیه می‌شود. مصراع‌های 13 و 14 با همدیگر قافیه می‌شوند. قافیه‌ها معمولاً با حروف نشان داده می‌شوند، چنان که در مورد غزلواره انگلیسی (شکسپیری) می‌گویند که طرح قافیه‌ای چنین دارد: gg efef cdcd abad.

بند (Stanza) یکی از عوامل مهم شکل در شعر، گروهی متشکل از دو یا چند مصراع از یک شعر است که طول، بحر و معمولاً طرح قافیه یکسانی دارند. (در غزلواره برای مثال، بند اول متشکل از مصراع‌های Abab است). دوتایی (Couplet) در زمره انواع بندها است و در آن دو مصراع، از لحاظ طول و ساختار وزنی (Rhythmic structure) مشابه با هم قافیه شوند؛ سه تایی (Tercet)، که در آن سه سطر با یکدیگر قافیه می‌شوند؛ و چهار تایی (Quatrain)، که در آن چهار مصراع به موجب یکی از انواع طرح‌های قافیه به هم پیوند می‌یابند. از دیگر انواع بندها یکی قافیه شاهوار (Rhyme royal) است که هفت مصراع مخمس آیمبیک دارد، با قافیه‌پردازی Ababbcc و دیگری بند اسپنسر (Spenserian stanza) مشتمل بر هشت مصراع - مخمس آیمبیک و نیز مصراع - نهمی که مسدس - آیمبیک (Iambic Hexameter) است، با قافیه‌پردازی Ababbcbcc. تنوعات بندهای ممکن تقریباً نامحدودند و شاعران به میزان تقریباً نامحدودی در آنها کاوش کرده‌اند.

تصویرپردازی (Imagery). عنصر ضروری دیگر شعر تصویرپردازی است. تصویر باز نمود کلامی تجربه‌ای حسی یا چیز (Object) است که آن را با یک یا چند حس می‌توان شناخت. تصویرپردازی مبتنی است بر باز نمودن یک احساس برای خواننده، با عرضه چیزی به او که احساسی از پیش شناخته شده را تداعی می‌کند. تصویر عنصر شاخص شعر است، وسیله‌ای است که با آن تجربه در غنی‌ترین و عاطفی‌ترین وجه پیچیده‌اش منتقل می‌شود، چنان‌که با فرایند ساده‌سازی و مفهوم‌سازی (Conceptualizing) علم و فلسفه در تقابل قرار می‌گیرد. بنابراین، تصویرپردازی، نه فقط امری تزئینی، بلکه بخشی از گستره وسیع معنای شعر است.

تصاویر ممکن است حقیقی (Literal) یا مجازی (Figurative) باشند. تصویر حقیقی (مانند «چشمان آبی» یا «دریای طوفانی») مستلزم هیچ تغییر یا گسترشی در معنای روشن واژگان مورد استفاده نیست. اما تصویر مجازی (مانند «گویهای مرصع آبی» یا «دریای خشمگین») تغییر یا تبدیلی را در معنای حقیقی کلماتی که به ذهن متبادر می‌شوند، ایجاد می‌کند. بنابر روشی که بخش اعظم نقد نو با آن اشعار را بررسی می‌کند، ابتدا تصاویری که برای ساختن شعر به کار رفته‌اند مورد بررسی قرار می‌گیرند، سپس سعی می‌شود ارتباطات عقلانی و عاطفی موجود بین این تصاویر مشخص شوند و سرانجام کوشش می‌شود تا به ساختار عقلانی و زیبایی شناختی‌ای که تصاویر شعر تشکیل می‌دهند، پی برده شود. تغییرات و تنوعات فنی. بیشتر آنچه درباره جنبه‌های فنی شعر گفته شده است، وجود نظم (Regularity) و قالب (Pattern) را در ساختار زبانی اثر مفروض می‌دانند. در بسیاری موارد قالب ممکن است بی‌اندازه دقیق و دشوار باشد، چنان‌که قالب‌های غزلواره، هایکوی ژاپنی (Haiku Japanese) و اشکال ثابت فرانسوی این گونه شعرها همانند بالاد (Ballade)، سستینا (Sestina) و ویلانل (Villanelle). با وجود این، اشکال بسیاری گوناگون - گوناگونی گسترش یافته‌اند.

برای مثال، در طرح‌های آوایی (Sound Forms) شعرهایی که در قالب‌های سنتی مسط سروده می‌شوند و در آن همگونی آوایی (Assonance) اغلب جایگزین قافیه می‌شود، از اختیارات شاعری استفاده می‌کنند. شعر امیلی دیکنسون (Emily Dickinson) نمونه چنین شعرهایی است. تنوعات، ممکن است از درون الگوهای متقارن سنتی مصراع‌ها، با دادن تنوع و قابلیت انعطاف به آنها پدید آیند. آهنگ (Cadence) - یعنی وزن گفتار - جانشین وزنی شده است که تقارن بیشتری دارد. این امر به ویژه در مورد شعر عبری، مانند مزامیر، صادق است. تناظر اندیشه و ساخت دستوری جانشین تکرار قافیه و الگوهای مصراع شده است، چنان که در شعر والت ویتمن (Whitman Walt). در گروه بزرگ شعر نو (Modern poetry) که معمولاً شعر آزاد (Verse Free) نامیده می‌شود، شعر بر آهنگ نامتقارن (Irregular Cadence)، همراه با تکرار عبارات، تصاویر، یا الگوهای نحوی (Syntactical Patterns) که جایگزین کاربرد متداول بحر می‌شوند، استوار است. اما به رغم همه انعطاف‌ناپذیریها یا تغییرات و تنوعات محتمل، گوهر شعر در کاربرد ماهرانه، متغیر و ظریف

ویژگیهای آوایی و معنایی زبان به يك میزان است. در هر شعر خوب، معنای کلمات و آوای واژگان کمابیش به طرز شگفت‌انگیزی در واحدي یگانه و گویا در هم می‌آمیزند؛ واحدي که در هیچ شکل دیگری به جز شکل خودش قابل تکرار نیست. تفسیر و ارزیابی يك شعر، کاربرد مؤثر هنر شعر را می‌توان با بررسی شعر «طلایی هرگز ماندگار نیست» اثر رایبرت- فراسست 3 Frost (Robert Frost) (نشان داد).

Nature's	first	green	is	gold
.Her	hardest	hue	to	hold
;leaf's	a	flower	Her	early
.But	only	so	an	hour
.Then	leaf	subsides	to	leaf
,Eden	sank	to		grief So
.So	dawn	goes	down	to
.stay Nothing		gold		can

تخمین سبزی طبعیت طلایی است، گذر از تری نوردن رنگهایش. اولین برگ در می‌پایند. این گونه عدن در اندوه فرو شد. این گونه نگاه در روز می‌آید. طلایی هیچ مانده‌گار نیست.

این شعر کوتاه، به ظاهر، بیان ساده مشاهدات شاعر است. به نظر می‌رسد قصد فراسست، این باشد که تجربه‌ای معمولی از فصل بهار را در نظر گرفته و در مورد آن مختصراً به تأمل پردازد. او برای درک منظور خویش به حافظه ما از تجارب خودمان متکی است، زیرا تصاویر شعر یادآور آن تجاربند. او از ما می‌خواهد روزهای اول بهار را به یاد آوریم، زمانی را که برگهای نورسته درختان و گیاهان زرد طلایی درخشانند و هنوز به رنگ سبز سیر برگ‌هایی کاملاً در نیامده‌اند. او به ما یادآوری می‌کند که این رنگ طلایی بی‌اندازه گذرا است و بنابراین، برای طبیعت، حفظ دوام آن دشوارتر از همه رنگها است. نخستین برگ به گلی طلایی می‌ماند و جهان در يك کلام باغي زرین است. اما این باغ تنها برای دوران کوتاهی دوام می‌آورد، زیرا طلایی ناگزیر است به تدریج سبز شود. براساس این مشاهده ساده، فراسست دست به تعمیم می‌زند، کاری که شاعران اغلب می‌کنند و به این منظور به انواع دیگر دانشها و باورها اشاره می‌کند. نخست قصه باغ عدن و هبوط آدم از کتاب مقدس را به خاطر می‌آورد - وقتی که برگ کم‌کم رنگ طلایی خود را از دست می‌دهد و سبز می‌شود، شادی عدن به اندوه بدل می‌شود. این از دست دادن شادایی شباب، که او ما را نسبت به آن مطمئن می‌سازد، تجربه‌ای یگانه نیست؛ بلکه هر صبح، هنگامی که پگاه در جلوه روز روشن‌تر می‌شود، رخ می‌دهد. از درون این ملاحظات او گزاره‌ای کلی‌تر را از تجربه‌ای همگانی بیرون می‌کشد - طلایی هیچ ماندگار نیست. در هر مصراع شعر، فراسست به زبان مجازی و استعاری سخن می‌گوید. آنچه او ناگزیر از بیانش است، همان قدر اندیشه است که احساس، آگاهی تلخ و شیرین از گذر گریز ناپذیر زمان و جوانی و سرخوشی. این نکته نه در قالب مجردات، بلکه ضمن تصاویر ساده برگها، گلهها، پگاه، روشنائی روز و رنگها بیان می‌شود. شعر در نهایت قابل ترجمه نیست یا، به گفته منتقدان، بیان دیگر نمی‌پذیرد. هر آنچه شعر می‌گوید به زبان خود می‌گوید و زبان از اندیشه جدا نشدنی است. تأثیر این شعر سخت فشرده تا اندازه‌ای نتیجه ساختار تصویرپردازی آن است. اما پیوند ماهرانه، ولی به ظاهر ساده اندیشه و احساس، همچنین، حاصل صنعت (Technique) است؛ یعنی، از فوت و فنهای شعر ناشی می‌شود.

(Mechanics) شعر ناشی می‌شود. شعر یاد شده 8 مصراع دارد؛ همه آنها - به جز مصراعهای یکم و هشتم - طبعاً به سه رکن دو هجایی تجزیه می‌شوند، که اولی بی‌تکیه و دومی تکیه‌دار است. بنابراین، شعر در بحر مثلث آمبیک سروده شده است و تقطیع مصراع‌های آن به قرار زیر است:

Her	hardest	hue	to	hold
-----	---------	-----	----	------

اما تغییرات و تنوعاتی در این قالب رخ می‌دهد. مصراعهای اول و هشتم، که یکدیگر را از حیث معنا تکمیل می‌کنند، هجای بی‌تکیه نخست را حذف می‌کنند؛ زیرا آنها با يك هجای تکیه‌دار و بنابراین، تأکید بیشتری نسبت به بقیه آغاز می‌شوند. این عدم تقارن وزنی همراه با ارتباط معنایی، تناسبی اندیشگانی و نیز تناسبی آوایی برقرار می‌سازد که کل شعر را در برمی‌گیرد. مصراع‌ها به وسیله قافیه‌ها به هم متصل‌اند:

Hold , Gold ; Hour , Flower ; Leaf , Grief ; Stay , Day  
 (طرح قافیه: Aabbccdd) و همه آنها قافیه‌های سالم (True Rhymes) هستند، یعنی اصوات مصوت و صامت پایانی که بیت‌های (Couplets) مثلث آمیخت می‌سازند، به طور کامل تکرار می‌شوند. نحوه به کارگیری همگونی آوایی در مصراعها نه تحمیلی (Intrusive) بلکه ماهرانه است: در اولین مصراع، Gold و Green؛ در دومی، Hold , Hue , Hardest, her؛ در پنجمی Leaf و Leaf؛ در هفتمی Dawn, Down و Day. به علاوه، همگونی آوایی مصراع‌های مجزا را به هم می‌پیوندد؛ برای مثال، Goes, Gold, Grief در سه مصراع آخر چنین کاری می‌کنند. افزون بر این، نوسان‌های ظریفی در اصوات مصوت، به ویژه در زنجیره Dawn, Down, Day در مصراع هفتم وجود دارند. روشن است که این شعر با دقت بسیار ساخته شده است و ساخت زبانی پیچیده‌ای دارد.

همچنین، به منظور ایجاد عاطفه نسبت به گریزناپذیری تغییر و رشد و آنچه در این فرایند از دست می‌رود، از مجموعه تصاویر هماهنگی بهره برده است که از دنیای طبیعی گرفته شده‌اند. این شعر اندیشه‌ای را بیان می‌کند، اما اندیشه‌ای را که به طرزی جدایی ناپذیر با احساس غبن و حسرت گذشته مربوط است؛ شعر مورد بحث، همچنین، این فهم را عرضه می‌دارد که این فرایند گریزناپذیر ضروری است - که برگ طلایی باید در برگ سبز فرو نشیند - هر چند از دست دادن طلایی می‌تواند بسیار تأسف‌بار باشد. اگر بگوییم که این اندیشه را نمی‌توان به زبانی جز زبان فراست بیان کرد، به نظر می‌رسد سخنی به گزاف نگفته‌ایم. با این همه، انتقال عواطف پیرامون این اندیشه، همراه با آمیزه احساسات پیچیده‌اش، در شکل دیگری که به همین اندازه موجز و دقیق باشد، کاری ناممکن به نظر می‌آید.

1. شاعر امریکایی (1 9 3 5 - 1 8 6 9 م.)  
 2. در فرهنگ اصطلاحات صناعات ادبی (دکتر محمد طباطبایی، بنیاد فرهنگ رضوی، شهریور 1367) برای ارکان چهارگانه مورد بحث معادل‌های فارسی زیر آورده شده‌اند: فَعْل : Iamb ، و تَد مَفْرُوق : Trochee ، فَعْلُن : Anapest ، و فاعِل: Dactyl. در فرهنگ هزاره (دکتر محمد حق شناس و ...، فرهنگ معاصر، تهران 1380) برابر Iamb رکن دو هجایی ضرب انجام (نمربوط به) و تَد مَفْرُوق ذکر شده است. (م)  
 3. شاعر امریکایی (1874 - 1963)(م).